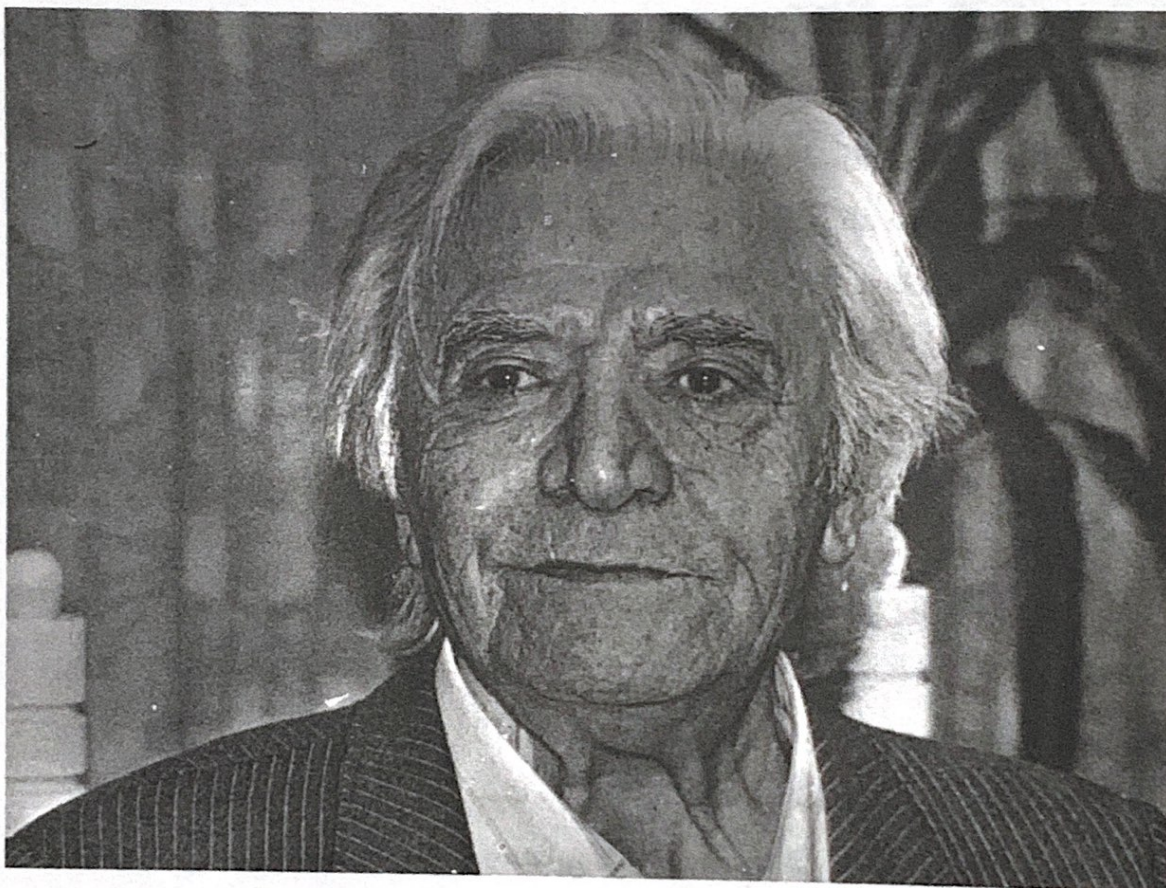


بخش ویژه تجلیل
از مترجم پیشکسوت

محمد قاضی



عجبا، بخلاصه من می‌کنم که من تنها یک مترجم ساده هستم که به
فصد خدمت به فرهنگ پنجاه سال است علم می‌زنم و امید دارم
باز هم بتوانم برای خدمت مورد علاقه خود که تنها مایه دلخوشی
من در زندگی بوده در دوران پیرریاست همچنان دوامم بدم.

از نامه آقای قاضی به سردبیر

محمد قاضی

و

پنجاه سال ترجمه

● سرانجام با قاضی دیدار می‌کنم، در اسفندماه هفتاد و یک، در منزل آقای میرزا صالح که از سر ارادت به قاضی این دیدار را پس از یکبار خلف وعده از جانب من ترتیب داده است. قاضی را می‌بینم با قامتی اندک خمیده و چهره‌ای که، در مقایسه با عکسهایی که از او دیده‌ام، بسیار شکسته‌تر شده است. صدای او و حرف زدن رنج آمیزش با آن دستگاه بیش از هر چیز توجه مرا جلب می‌کند. هرچند این را از قبل می‌دانم اما انگار هیچوقت به آن عادت نخواهم کرد. با این همه خیلی زود توجه خود را از چهره و صدای او برمی‌دارم زیرا قاضی با حرارت و شوری غیرمنتظره احساس ییگانگی را در من از میان می‌برد و صمیمیتی زودرس را بر من تحمیل می‌کند. این "حال" و "روحیه"، شگفت‌انگیزترین خصلت انسانی است که بیش از نیم قرن بیشترین و بهترین ساعات بیداری خود را در خلوت ترجمه گذرانیده است. قاضی آنگاه شروع به صحبت می‌کند تا آنجا که صدایش ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. آقای میرزا صالح به او می‌گوید که باید باطری دستگاه صوتی حنجره‌اش را عوض کند. قاضی، این بار با صدایی بلندتر، از خود و دیگران می‌گوید. خاطره تعریف می‌کند. از وقایع و اشخاصی در پنجاه سال پیش نام می‌برد با اینحال از ضعف حافظه می‌نالند. لطیفه می‌گوید، با اعتماد به نفس. هیچیک از لطیفه‌هایش را قبلاً نشنیده‌ام. از کسانی یاد می‌کند، از همه به خوبی. گاه از کارهایش تعریف می‌کند، گاه تواضع نشان می‌دهد. از حافظ و از خیام شعر می‌خواند. از قضاوت‌هایش درباره برخی نویسندگان و مترجمان می‌فهمم قاضی با انصاف و خوش قلبی است. برای گفتگو سرحال و آماده است. می‌گویم عجله‌ای نیست. سئوالات را با فراغت در منزل پاسخ بگوئید. می‌گوید پاسخها فردا آماده است. در سئوالات به نکته‌ای اشاره می‌کند که نشان از حضور و نظم ذهنی او دارد. خط بسیار خوشی دارد. شاید هر بار که دست به قلم می‌برد ناخودآگاه و به حکم عادت، حروفچین زحمتکش دیروز و تاییست پرمشغله امروز در نظرش می‌آید که مبادا در خواندن خطش به زحمت بیافتد. زمان دست او را به لرزه انداخته ولی نتوانسته است عادت نوشتن را از او بگیرد. تسلیم نشده است و کارکردن را همچون زندگی دوست دارد. اصلاً چون کار می‌کند سرزنده و باطراوت است. قاضی هرگز خود را بازنشسته نمی‌کند. از آنهاست که تا سر دارد سر می‌شکند.

وقتی قاضی سرانجام از صحبت کردن باز می‌ایستد، به چهره‌اش خیره می‌شوم. بخاطر می‌آورم که بهترین دانشجویان من که به ادعای خودشان شیفته ترجمه‌اند، یک تکلیف یک پاراگرافی را در طول یک هفته نمی‌توانند ترجمه کنند و یا اینکه اولین ترجمه بسیاری از مدعیان ترجمه آخرین ترجمه آنهاست. چگونه می‌توان برای پنجاه سال کار مداوم در ترجمه، جدا از ارزش‌های فرهنگی آن، ارزش انسانی قابل نشد؛ قاضی عاشقی صادق و پایدار است. همچنانکه به چین و چروکهای چهره قاضی ۸۰ ساله خیره شده‌ام به انتقادهای برخی بر "انتخاب‌های" قاضی

و یا حتی به زبان و صحت ترجمه‌های او می‌اندیشم. انتقاد حق است ولی قاضی زمانی به ترجمه آغاز کرد که نه حساسیت نسبت به ترجمه چون امروز بود و نه آگاهی از آن. اکثر کتابخوانهای ما با زبانهای خارجی آشنایی نداشتند و تنها از راه ترجمه با علم و ادب و هنر غرب آشنا می‌شدند. نقد ترجمه وجود نداشت. مترجم، نه در خانه‌ای شیشه‌ای، بلکه در حصار امن و پوشیده از چشم فضول بسر می‌برد. ترجمه به دست بازار افتاده بود. قاضی مجبور بود برای هر مشکلی که در سر راه خود می‌یافت خود پاسخی بیابد. ارزش کار قاضی در این است که راهی که او برگزید، صراط مستقیم ترجمه بود، راهی بود که کمتر کسی می‌پیمود. او راه تعهد را اختیار کرد و متعهد باقی ماند. انتخاب کتاب به ذوق و تشخیص مترجم بستگی دارد. قاضی کتابهایی انتخاب می‌کرد که به اعتقاد خودش درجه‌هایی بودند به سوی ارزشها و فضایل انسانی. در روش ترجمه نیز قاضی تا حد امکان به متن وفادار ماند و توانست در ترجمه رمانهای غربی، به اتکای تسلطی که بر زبان فارسی داشت قدرت و انعطاف این زبان را نشان دهد و آن را در قالب‌های بدیع و پذیرفتنی بریزد. تسلط او به زبان فارسی هم به دلیل ذوق فطری او در زبان مادری است و هم به دلیل خواندن و بسیار خواندن متون ادبی فارسی خاصه شعر فارسی. قاضی مترجمی مردمی است. ترجمه‌های او بیش از ترجمه‌های هر مترجم دیگر خواننده و خریدار داشته است. مردمی بودن برای مترجم عیب نیست. عیب آن است که مترجم بازاری و مردم فریب باشد و یا در برج عاج خود را محصور کند. قاضی می‌گوید هرگز کاری را که نپسندیده، ترجمه نکرده است. قاضی را به سبب خدمات فرهنگی اش و نیز از نظر پرکاری و مداومت در کار ترجمه می‌توان تا حدی به لین شو مترجم بزرگ ادبیات اروپا به زبان چینی در اوایل قرن نوزدهم شبیه دانست. لین شو نیز مترجمی مردمی بود، با نثری ادیبانه و فصیح و استوار. او در طی بیست و پنج سال یکصد و شصت اثر ادبی را به چینی ترجمه کرد و در نتیجه ترجمه‌های او ادبیات چینی بکلی متحول شد. کار لین شو از نظر حجم و تأثیر برابر با کار ده مترجم بزرگ و پرکار چینی بود. کسی به قاضی انتقاد می‌کرد و انتقاد او چنان بود که اهمیت نقشی را که قاضی در پنجاه سال اخیر بر صحنه ترجمه ایران بازی کرده است مورد تردید قرار می‌داد. به او گفتم در ایران امروز که خیلی‌ها زبان خارجی می‌دانند و کتاب و مجله می‌خوانند و دانشجو یا استاد هستند، چند نفر داریم که بتوانیم آنها را به جای قاضی بگذاریم. نه هر که آینه سازد سکندری داند. انتقاد از قاضی چیزی است و شناخت ارزش و جایگاه او چیزی دیگر. قاضی - و تنی چند از دیگر پیشکسوتان و بزرگان ترجمه که زحمت همه آنها مأجور باد - از مترجمان توانا و متعهد نسل پیشین است که برگردن ما و نسل ما دینی بزرگ دارد. از این روی وظیفه خود دیدیم بخشی از مجله را هرچند مختصر به بزرگداشت قاضی و تشکر از زحمات پنجاه ساله او اختصاص بدیم. همین جا این توفیق را از خداوند می‌طلبیم که در آینده نیز بتوانیم در حد وسع خود از دیگر چهره‌های زحمتکش ترجمه تقدیر کنیم که آنکه مخلوق را سپاس نگوید خدا را سپاس نگفته است.

علی خزاعی فر